

ورود پارسی‌ها به انشان: بررسی رابطه پارسی‌ها و ایلامی‌ها پیش از

ظهور شاهنشاهی هخامنشیان

دکتر محمدتقی ایمان‌پور*

دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

کیومرث علی‌زاده

دانش آموخته تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۲۱ تا ۳۸)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۱۷

چکیده

پارسی‌ها، یکی از اقوام هند و ایرانی بودند که در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد وارد ایران شدند و در بخش‌های جنوبی و جانب شرقی کوه‌های زاگرس ساکن شدند. آنان پس از سال‌ها سکونت پشت مرزهای شرقی ایلام و با استفاده از اوضاع سیاسی منطقه، به تدریج وارد سرزمین انشان شدند. به نظر می‌رسد تهاجمات مکرر آشوریان علیه همسایگان شرقی خود؛ یعنی مادها، پارسی‌ها و به‌خصوص علیه ایلام در طول قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پ.م. منجر به برقراری روابط دوستانه میان پارسی‌ها و دولت ایلام، در قالب اتحادهای سیاسی - نظامی، برای مقابله با خطر آشوریان شد. از طرف دیگر، حضور پارسی‌ها در پشت مرزهای انشان و تهاجمات مکرر آشوریان علیه سرزمین‌های غربی ایلام که باعث غفلت ایلامی‌ها از سرزمین شرقی خود؛ یعنی انشان شد، باعث گردید که پارسی‌ها از فرصت پیش‌رو استفاده کرده و به تدریج وارد سرزمین انشان شوند.

در این مقاله، تلاش شده است با استناد به کتیبه‌ها و منابع میان‌رودان، ایلامی، پارسی قدیم و شواهد باستان‌شناسی و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی، به بررسی چگونگی ورود پارسی‌ها به انشان و روابط آن‌ها با ایلام پرداخته شود و در آن نشان داده شود که به دلایل تهاجمات مکرر آشوریان علیه سرزمین ایلام، آن‌ها سعی کردند برای مقابله با آشوری‌ها و با استفاده از توانمندی‌های نظامی پارسی‌ها، از همان ابتدا روابط دوستانه‌ای با آن‌ها برقرار کنند. همچنین، حملات مکرر آشوریان علیه مرزهای غربی ایلام، از اوایل قرن هفتم پ.م. منجر به غفلت آن‌ها از مرزهای شرقی و ضعف دولت ایلام شد و این، فرصتی برای پارسی‌ها فراهم کرد که به تدریج و ظاهراً بدون برخوردهای شدید نظامی، وارد سرزمین انشان شوند و سرانجام این‌که حتی با وجود این حوادث، روابط دوستانه میان پارسی‌ها و ایلامی‌ها، همچنان تا پایان حیات حکومت ایلام حفظ گردید.

واژه‌های کلیدی: پارسی‌ها، ایلامی‌ها، ایلام، پارس، انشان، پارسواش.

مقدمه

ایلام یکی از حکومت‌های کهن و با سابقه در غرب ایران بود که سابقه تاریخی آن به هزاره سوم پ.م. می‌رسد (پاتس، ۱۳۸۸: ۱۳۶). این دولت، برای قرون متمادی بر بخش وسیعی از جنوب غربی ایران، شامل قسمتی از لرستان، خوزستان، فارس، کردستان، کرمان و بوشهر حکومت می‌کرده است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱؛ پیرنیا، ۱۳۷۳: ۱۳۰). ایلامی‌ها، یکی از اولین مردمانی در ایران بودند که با خط آشنا شدند و اولین نمونه‌های آثار نگارشی در این سرزمین یافت شده است (پاتس، ۱۳۸۸: ۱۳۷، ۱۳۱). از هزاره سوم پ.م. ما شاهد شکل‌گیری حکومت‌های ایلامی، به مرکزیت یکی از نواحی استراتژیک این سرزمین مانند اُون، سیمشکی، انشان و شوش هستیم که هر کدام از این سلسله‌ها، برای مدتی بر ایلام، در جنوب غربی ایران حکومت کرده‌اند. به نظر می‌رسد این تحولات و تغییر مراکز حکومتی در ایلام، بستگی به تحولات سیاسی، نظامی و قدرت گروه‌های مختلف در میان‌رودان داشته است که با توجه به آن، فرمانروایان ایلامی در بخش‌های خاصی از ایلام متمرکز می‌شدند. در هر حال، یکی از مراکز مهم حکومتی ایلام که به دلیل موقعیت جغرافیایی، کمتر در معرض خطر تهاجمات فرمانرویان میان‌رودان قرار داشت و از اهمیت زیادی در ایجاد برقراری ارتباط بین پارسی‌ها و ایلامی‌ها برخوردار است، سرزمین انشان (تصویر شماره ۱)، در استان فارس کنونی بود (Waters, 2004: 93; Sumner, 1974: 155; Riener, 1974: 176).

از انشان، برای اولین بار در کتیبه‌های حاکمان میان‌رودان، در اواخر هزاره سوم و حاکمیت سلسله سوم اور در این سرزمین نام برده شده است و پس از آن، در اواسط هزاره دوم، از فرستاده‌شدن یک شاهدخت بابلی از میان‌رودان، برای ازدواج با شاهزاده انشانی از سلسله سوگل مخ‌ها به انشان سخن می‌رود که همه این‌ها، نشانگر اهمیت و نفوذ سیاسی این سرزمین در تاریخ ایلام، حداقل از اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پ.م. است (Kuhrt, 1995: 368-369; Vallat, 1998: 305-306; Stolper: 1984: 24; Petrie, Asgari Chaverdi, Seyedin, 2005: 49). علاوه بر آن، دوره‌های تاریخی ایلام، به چهار دوره پیشا-ایلامی (۳۴۰۰ - ۲۶۰۰ پ.م.)، ایلام قدیم (۲۶۰۰ - ۱۵۰۰)، ایلام میانه (۱۵۰۰ - ۱۱۰۰) و ایلام نو (۱۰۰۰ - ۶۴۰) تقسیم می‌شود که هر دوره، دارای ویژگی‌ها و تقسیمات خاصی است و همزمان با سلسله‌های خاصی در میان‌رودان بوده است (Kuhrt, 1995: V.2, 368-369); چنان‌که در دوره ایلام جدید که موضوع بحث این

مقاله است، ما علاوه بر حضور اقوام مهاجر جدید به منطقه و در شرق ایلام؛ یعنی پارسی‌ها، همچنین شاهد حضور قدرتمند آشورها در غرب قلمرو آن‌ها؛ یعنی در میان‌رودان هستیم که به‌طور مکرر، سرزمین ایلام را در معرض تهاجمات سهمگین خود قرار داده است.

در هر حال، تهاجمات مکرر آشوریان به سرزمین ایلام در این زمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی روابط ایلام با همسایگانش، از جمله با پارسی‌ها که موضوع کنکاش این مقاله است دارد. بنابراین، برای بررسی ورود پارسی‌ها به انشان و چگونگی روابط آن‌ها با ایلام، در این مقاله تلاش شده است ابتدا نگاهی به مهاجرت پارسی‌ها به شرق قلمرو ایلام و همچنین، جنگ‌های میان آشوری‌ها و ایلامی‌ها در دوره ایلام جدید داشته باشیم و سپس، با توجه به این تحولات سیاسی و نظامی در منطقه و نقش این عوامل، به بررسی ورود پارسی‌ها به انشان و روابط بین پارسی‌ها و ایلام، با استناد به منابع کهن و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی خواهیم پرداخت.

حضور پارسی‌ها پشت مرزهای ایلام

داده‌های باستان‌شناسی، شواهد تاریخی و جغرافیایی و پیوندهای زبان‌شناسی نشان می‌دهند که شاخه غربی آریایی‌ها؛ یعنی پارسی‌ها و مادی‌ها که از لحاظ قومی و فرهنگی، قرابت بسیار با همدیگر داشتند، در نیمه دوم هزاره دوم پ.م، به صورت پیوسته و در حرکتی آهسته و تدریجی، از شمال شرق فلات ایران به سمت غربی این فلات سرازیر شدند (Ardola, 1988: 195; Imanpour, 1998: 91-130). زمان دقیق ورود این گروه از آریایی‌ها، به درستی مشخص نیست؛ اما شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که آن‌ها، سال‌ها پیش از ظهور نامشان در گزارش‌های شاهان آشوری، از جمله شالمانسر سوم در قرن نهم پیش از میلاد، پشت کوه‌های زاگرس، در محدوده وسیعی که از یک سو به انشان در جنوب و دریای خزر و آذربایجان در شمال محدود می‌شد، ساکن شده بودند (Sumner, 1994: 105; Imanpour, 1998: 107-124). به نظر می‌رسد شرایط جغرافیایی و سیاسی زاگرس و حضور اقوام مختلف در این منطقه، به خصوص حضور قدرتمند آشوریان در غرب و ایلامی‌ها در جنوب غربی، به آنان اجازه پیش‌روی بیشتری نمی‌داد و آن‌ها مجبور شدند پشت کوه‌های زاگرس مستقر شوند (Imanpour, 1998: 653; Young, 1967: 19; Kuhrt, 1995: 129).

در هر حال، برای اولین بار در سده‌های آغازین هزاره اول و در سال ۸۴۳ پ.م.، نام پارسوا وارد نوشته‌های آشوریان می‌شود (Parpola, 1970: 230-231, 274-275; Khurt, 2007: 22-27; Luckenbill, 1973: vol. I, no. 637 and no. 581; Cf. Olmstead, 1951: p. 117; Levine, 1969, p. 139, no. 168). نام پارسوا بعد از این، در کتیبه‌های شاهان آشوری، از جمله شمشی - آدد پنجم (۸۱۱ - ۸۲۳ پ.م.)، ادد - نیراری سوم (۷۸۳ - ۸۱۰ پ.م.)، تیگلات - پیلسر سوم (۷۲۷ - ۷۴۴ پ.م.) و سارگن دوم (۷۰۵ - ۷۲۱ پ.م.)، ذکر شده است (Waters, 1999: 100; ایمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۰). شلمنصر سوم، در دو کتیبه اشاره می‌کند که در سال ۸۳۶ پ.م.، از ۲۷ شاهک پارسواشی خراج گرفته است. (رجبی، ۱۳۸۲: ۴۶؛ کوک، ۱۳۸۳: ۲۰؛ علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۸۶؛ دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۱۵۵) با توجه به همین گزارش‌ها، به نظر می‌رسد پارسی‌ها در بخش جنوبی و شرق زاگرس مستقر شدند که قلمرو آن‌ها از جانب غرب و جنوب غربی، به سرزمین ایلام و در شرق به کرمان و یزد، در جنوب به خلیج فارس و در شمال به سرزمین مادی‌ها محدود می‌شد (ایمان‌پور، ۱۳۸۳: ۵؛ 62; Imanpour, 2002-2003). به دیگر سخن، خلاف نظریات پیشین که مکان پارسوا را در جاهای مختلف، از جنوب دریاچه ارومیه تا ماهیدشت در کرمانشاه مطرح کرده‌اند (فرای، ۱۳۸۰: ۱۱۰؛ Levine, 1969: 142). به نظر می‌رسد که سرزمین پارسوا، پارسواش و پارسوماش که به‌طور مکرر، در کتیبه‌های آشوری از آن نام برده شده است، باید شامل سرزمین گسترده‌تری باشد که احتمالاً از ماهیدشت آغاز و تا کرمان و یزد در مرکز ایران و از جانب غرب و جنوب غربی، تا مرزهای شرقی ایلام؛ یعنی سرزمین انشان در فارس امروزی امتداد داشته است (ایمان‌پور، ۱۳۸۲: ۳۷). همجواری و نزدیکی پارسی‌ها با قلمرو شرقی ایلام؛ یعنی انشان و شرایط سیاسی و نظامی منطقه، به خصوص تهاجمات مکرر آشوریان علیه ایلام، باعث گردید از همان آغاز، این قوم وارد معادلات سیاسی منطقه، از جمله برقراری روابط دوستانه با ایلام، به خصوص سرزمین انشان قرار گیرد که دارای تمدنی کهن در جنوب غربی ایران بود.

تحوّلات سیاسی در دوره نو ایلامی و جنگ‌های با آشور

تاریخ ایلام در دوره جدید، که از هزاره پیش از میلاد آغاز می‌شود، پس از دو قرن بی‌خبری از رویدادهای آن و با روی کار آمدن هوبن - نیکش (۷۱۷ - ۷۴۳ پ.م.)، به فرمان روایی ایلام در سال ۷۴۳ پ.م.، وارد مرحله تازه‌ای شد (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۲۰). در این دوره،

سیاست خارجی ایلام به شدت در تعارض با دولت آشور قرار گرفت؛ به طوری که در تمامی این دوره؛ یعنی از زمان هوبن - نیکش و جانشینان او، مانند شوتروک - نهونت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م.)، هلو - شو - این - شوشینک (۶۹۳ - ۶۹۹ پ.م.)، کودور - نهونت (۶۹۲ - ۶۹۳ پ.م.) و هومبن - نیمن (۶۸۹ - ۶۹۲ پ.م.)، تا سقوط آن به دست آشور بانی اپلی ایلام، درگیر جنگ با دولت آشور شد (هینتس، ۱۳۸۶: ۱۵۷). شاهان ایلامی، از جمله شوتروک - نهونت دوم، چندین سال با سارگن دوم آشوری (۷۰۵ - ۷۲۱ پ.م.) جنگیده و به حمایت از شاهزاده بابلی، مردوخ بلدن پرداخت. این سیاستی بود که توسط شاهان بعدی ایلامی، نیز دنبال گردید. این سیاست، برای ایلام بسیار پر هزینه بود؛ ضمن این که در عمل، سود چندانی هم برای ایلام نداشت و فشارهای وارد شده از سوی آشوریان، بر بحران داخلی ایلام نیز می‌افزود (پاتس، ۱۳۸۸: ۴۲۰). حکومت ایلام در این دوره، دچار بحران و اختلافات داخلی فراوانی شده و دسیسه‌های درباری، پیوسته موجب قتل و خلع شاهان ایلامی می‌شد؛ به طوری که سه شاه ایلامی؛ یعنی شوتروک - نهونت دوم، هلو - شو - این شوشینک و کودور - نهونت دوم، در اثر دسیسه‌های داخلی و شورش مردم، از قدرت کنار رفتند (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۱۳۶). این برای اولین بار است که سه شاه از یک سلسله، پشت سر هم از قدرت خلع می‌شوند (پاتس، ۱۳۸۸: ۴۲۲ - ۴۱۶). در زمان حکومت هومبن - نیمن که بعد از کودور نهونت به قدرت رسید، ۶۰ نفر از درباریان ایلامی به دربار آشوربانی اپلی رفته و از او تقاضای کمک کردند (Nadali, 2007: 59-60)، که این امر نشان از وجود اختلاف در دربار ایلام دارد که مانع در پیش گرفتن یک سیاست درست در مقابل آشور است؛ حتی شاهد این هستیم که در زمان به حکومت رسیدن هومبان - هلتش سوم، فردی در ایلام با نام هومبان هبوا در اطراف شوش یک حکومت محلی را تأسیس نموده که مستقل از ایلام بود (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۵۲ - ۱۵۱). تمامی این‌ها نشان‌دهنده این است که ایلام در اواسط هزاره اول پ.م.، دچار ضعفی عظیم گشته که نتوانست چاره‌ای برای آن پیدا کند.

به دنبال حملات آشور بانی اپلی به ایلام و تسخیر شهر شوش، به عنوان یکی از مهم ترین شهرهای این حکومت، قدرت ایلام بسیار افول کرده و ایلام، دیگر به عنوان یک قدرت مطرح در منطقه به حساب نمی‌آمد (کورت، ۱۳۸۲: ۲۸). هر چند که ایلام بعد از این حملات نابود نشده و توانست به حیات نیمه‌مستقل خود ادامه دهد؛ ولی ایلام دیگر فاقد آن قدرتی بود که بتواند خود را بار دیگر به قدرتی بزرگ در منطقه تبدیل کند. از طرف

دیگر، پیش از این ما شاهد ظهور قدرت پارسی‌ها در منطقه و در جانب شرق قلمرو ایلامی‌ها هستیم که از نیمه دوم هزاره دوم در نواحی پارسوا، پارسواش و یا پارسوماش سکونت گزیده و به تدریج با حکومت‌های منطقه، از جمله ایلام تماس گرفت و ارتباطات دوستانه‌ای را برقرار کردند.

آغاز ارتباط پارسی‌ها و ایلامی‌ها

با ورود پارسی‌ها به غرب ایران، ارتباط اینان با حکومت‌های منطقه و از جمله ایلام آغاز می‌گردد. از آن‌جا که نشان، قلمرو شرقی حکومت ایلام را تشکیل می‌داد و پارسی‌ها از جانب شمال و شرق، از جمله منطقه پاسارگاد و کرمان آن را محاصره کرده بودند، این ارتباط با دولت ایلام، تا زمان ورود پارسی‌ها به نشان و پس از آن، ادامه پیدا کرد که البته این ارتباط‌ها، اغلب مسالمت‌آمیز بود. از طرفی، حضور پارسی‌ها در همسایگی ایلامی‌ها و بعد، سلطه آن‌ها بر سرزمین نشان و روابط سیاسی و نظامی بین پارسی‌ها با ایلام، باعث شده که پارسی‌ها از تجربیات کشورداری و فرهنگ ایلامی‌ها، بسیار متأثر شوند که به عنوان نمونه می‌توان به زمان کوروش دوم اشاره کرد که لقب سنتی شاه نشان که توسط ایلامی‌ها استفاده می‌شد را به کار ببرند و یا اگر نقش مهر یافت شده در تخت جمشید را که روی آن عنوان «کوروش انشانی، فرزند چیش پیش»، نوشته شده (Potts, 2005: 18؛ بروسیوس، ۱۳۸۵: ۲۴)، با همان کوروش اول یکی بدانیم، باز این نشانگر این است که حتی پیش از کوروش دوم (کوروش بزرگ)، پارسی‌ها از این عنوان به تقلید از ایلامی‌ها استفاده می‌کردند. از سوی دیگر، چنان که در حجاری‌های تخت جمشید مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که پارسیان، خنجرهایی مشابه و به تقلید از آلات نظامی ایلامی را به کار می‌بردند (Potts, 2010: 117؛ Potts, 2005: 12)؛ یا ما شاهد هستیم که بنابر سالنامه بابل، در مراسم سال نو، در بابل، در سال ۵۳۸ پ.م، کمبوجیه، پسر کوروش، با لباس ایلامی در جشن شرکت کرده و یا در مجسمه مرد بالدار در پاسارگاد نیز می‌توان به تشابه میان لباس کوروش با شاهان ایلامی در حجاری‌های کاخ آشوربانی اپلی پی برد

(داندامایف، ۱۳۸۱: ۸۷، ۲۶۴؛ Sekunda, 2010: 264؛ lvarez-Món, 2009: 1-11).

در هر حال، اولین بار در زمان شوتروک - نهنوت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م)، گزارش‌هایی از اتحاد بین پارسی‌ها و ایلام موجود است (Waters, 2011: 286). پس از آن نیز به نظر

می‌رسد برای مقابله با نفوذ آشور، این اتحادیه‌ها بین ایلام و پارسی‌ها و دیگر قدرت‌های منطقه گسترش یافت؛ چنانکه در سال ۶۹۱ پ.م.، سناخریب، پادشاه آشور ادعا می‌کند که سپاه ایلام را به‌همراه متحدانش که پارسی‌ها یکی از آنها بوده‌اند، را در نبرد حوله شکست داده است (بریان، ۱۳۷۸:۷۵؛ دیاکونف، ۱۳۸۴:۷۴؛ هینتس، ۱۳۸۶:۱۶۹؛ Potts, 2011: 37; Levine, 1974: 111; Waters, 1997: 56, 57; گزارش‌های این مسئله نیست و منابع، به صورت پیاپی از اتحاد میان پارسی‌ها و دولت ایلام خبر می‌دهند؛ چنانکه ما شاهد همکاری کوروش اول با ایلامی‌ها، در جریان جنگ میان شمش - شوم اوکین، فرمانروای بابل، با برادرش آشوربانی اپلی هستیم (اومستد، ۱۳۸۸:۴۲). دیگر بار که منابع آشوری از ارتباط و اتحاد ایلام و پارسی‌ها سخن می‌گویند، زمانی است که منابع از عقب نشینی شاه ایلامی، هومبن - نیکش، با مردانی از سرزمین پارسواش خبر می‌دهند. همین منابع، جای دیگر از ارتباط پارسی‌ها با ایلام، این بار در زمان تمریتو (۶۴۹ - ۶۵۱ پ.م.) خبر می‌دهند که در آن تمریتو، سپاهیانی را از ناحیه هیدلو و پارسواش، برای جنگ با آشور فرا می‌خواند (اومستد، ۱۳۸۸:۴۳؛ هانسن، ۱۳۸۶:۸۷). این شواهد نشان می‌دهند که پارسی‌ها از همان ابتدا، روابط دوستانه ای با ایلامی‌ها برقرار کردند و چندین بار به عنوان متحد دولت ایلام، در جنگ با آشوریان شرکت کردند که این امر، نشان‌دهنده نقش مهم پارسی‌ها در سیاست خارجی ایلام علیه آشور و استفاده ایلامی‌ها از قدرت و تجربه نظامی پارسی‌ها علیه آشور است.

در هر حال، هر چند که ما از برقراری ارتباط بین پارسی‌ها و ایلامی‌ها، با استفاده از منابع آشوری تا حدودی آگاهییم؛ اما از زمان ورود پارسی‌ها به انشان، اطلاعات زیادی نداریم. منابع موجود، اطلاعات بسیار کمی را در اختیار ما قرار می‌دهند. اولین اشاره به حضور پارسی‌ها در انشان را می‌توان از ادعای کوروش اول و نقش مهر یافت شده در تخت جمشید استنتاج کرد که در آن، کوروش اول از عنوان «کوروش انشانی، فرزند چیش پیش»، برای خود استفاده کرده است (Potts, 2005: 18). پس از آن، ما شاهد ادعای کوروش دوم (کوروش بزرگ) هستیم که پس از فتح بابل و در استوانه معروف خود، مدعی است اجداد او سه نسل پیش از وی و از زمان چیش پیش، در انشان شاه بوده‌اند (Brient, 2005: 12; Brosius, 2000: 11) و در سالنامه نبونید نیز، هنگامی که از جنگ بین استیاگ و کوروش دوم سخن گفته می‌شود، از کوروش به‌عنوان شاه انشان نام برده می‌شود (Grayson, 1975: 106, II. 1-4). از طرفی، داریوش بزرگ نیز در کتیبه

بیستون مدعی است که هشت تن از اجداد او، از جمله چیش پیش، پیش از او در پارس شاه بوده‌اند (Kent, 1953, DB; Schmitt, 1983:2). از آنجایی که امروزه، در یکی بودن نشان و پارسه کمتر تردید وجود دارد (ایمان‌پور، ۱۳۸۳: ۱-۵؛ Imanpour, 1998: 160-124-111; Hansman, 1972, 162)؛ بنابراین طبق این ادعاها به نظر می‌رسد که پارسی‌ها، حداقل از زمان چیش پیش در نشان فرمانروا بودند.

داریوش بزرگ، همچنین از هخامنش نام می‌برد که پیش از چیش پیش، در پارسه (انسان) شاه بوده است که در همین راستا، هینتس معتقد است که پارسی‌ها، به رهبری هخامنش، در سال ۷۰۱ پ.م، در ناحیه پارس/انسان استقرار یافته‌اند (هینتس، ۱۳۸۶: ۵۶). طبق ادعای هینتس، در این زمان هخامنش در مقابل درخواست کمک شوتروک - نَهونت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م)، از وی در جنگ علیه سارگن دوم خواست که با استقرار پارسی‌ها در پارس/انسان موافقت کند و شوتروک - نَهونت دوم، در هر حال با این درخواست موافقت کرده است (هینتس، ۱۳۸۶: ۵۶). به دیگر سخن، طبق ادعای هینتس، پارسی‌ها پیش از چیش پیش و در زمان هخامنش وارد انسان شدند که البته، به دلیل این که کوروش بزرگ در استوانه معروف خود نامی از هخامنش نمی‌برد، این نظریه مورد تردید بوده و عده‌ای از پژوهشگران، هخامنش را شخصیتی تاریخی نمی‌دانند و ادعا می‌کنند که هخامنش می‌تواند یکی از بزرگان پارسی بوده باشد که احتمالاً در زمان داریوش بزرگ، برای قانونی جلوه‌دادن حکومتش، نام وی را به خود منتسب کرده است (Dandamayev, 1983:1; Waters, 2004:91).

علاوه بر آن، در سایر منابع اولین اشاره به پارسی‌ها و سرزمین انسان، در اوایل قرن ۷ پ.م، در کتیبه پادشاه آشوری، سناخریب (۷۰۵ - ۶۸۱)، در سال ۶۹۱ پ.م. مشاهده می‌شود که در سالنامه‌اش ادعا می‌کند که با گروه‌های بابلی، آرامی، انشانی، پارسواش و الیپی، که همه از متحدان ایلام بودند، در محل حلوله، در سال ۶۹۱ پ.م. جنگیده است (هینتس، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۷۰؛ Potts, 2005:16; Waters, 1999:102) که البته این ادعا نیز، نظر هینتس در رابطه با ورود پارسی‌ها به انسان را در زمان هخامنش و سارگون دوم، زیر سوال می‌برد؛ زیرا ما شاهدیم که پس از سارگون دوم و در زمان سناخریب، انسان هنوز به عنوان سرزمینی جداگانه و به عنوان متحد ایلام، نه بخشی از آن معرفی شده است (هانسن، ۱۳۸۶: ۸۵).

در هر حال در رابطه با زمان ورود پارسی‌ها به انشان و تصرف آن، نظریات مختلفی مطرح است. عده‌ای ورود پارسی‌ها به انشان را در اواخر سده هشتم و در زمان شوتروک - نَهونت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م.)، به رهبری هخامنش و پیش از رویداد حلوله در سال ۶۹۱ می‌دانند که این نظریه، به دلیل تردید درباره شخصیت هخامنش و مطابقت نداشتن نظریه هینتس با ادعای شوتورک - نَهونت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م.) که در این زمان، همچنان خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش‌دهنده قلمرو پادشاهی» خطاب کرده است (Tavernier, 2004:9)، مورد تردید است. عده‌ای زمان آن را اوایل سده هفتم پ.م. و همزمان با نبرد حلوله می‌دانند که با توجه به استقلال انشان در این زمان و ذکر نام آن در کنار و به موازات نام پارسواش و انشان در کتیبه سناخریب، در سال ۶۹۱ پ.م.، این نظریه چون نظریه پیشین مورد تردید بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا اگر انشان در این زمان زیر سلطه پارسی‌ها و یا ایلام بود، نمی‌بایست از آن به عنوان سرزمینی مستقل در کنار پارسواش و ایلام ذکر شود. ضمن این که در مورد ادعای شوتورک - نَهونت دوم که همچنان خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش‌دهنده قلمرو پادشاهی» معرفی می‌کند نیز، باید تردید کرد؛ زیرا هرچند که ادعای شوتورک - نَهونت در ارتباط با حاکمیت بر انشان، در اوایل فرمانروایی خود، با توجه به این که در این زمان به درخواست شاهزاده بابلی، مردوک - اپل - آیدین، مقابل تهاجم سارگون آشوری پاسخ مثبت داد، می‌تواند تا حدودی درست باشد، به خصوص که وی فرصت یافت که در این زمان از خود کتیبه‌هایی به جای بگذارد (Stolper, 1984:48; Imanpour, 1998:154)؛ اما به نظر می‌رسد پس از تهاجم سارگون به ایلام، در سال ۷۱۰ پ.م.، که در نهایت، منجر به شکست شوتورک - نَهونت در مقابل سارگون و در نتیجه، از دست دادن تخت سلطنتش در سال ۶۹۹ پ.م. شد، می‌توان ادعای او را حداقل در اواخر سلطنتش زیر سوال برد. به دیگر سخن، می‌توان ادعا کرد که انشان پس از این شکست ایلامی‌ها از سارگون دوم، احتمالاً از منطقه نفوذ ایلامی‌ها خارج شد؛ به خصوص که پس از آن، عنوان «شاه انشان»، به جز در دو مورد؛ یعنی یکبار در زمان هلو - شو - این‌شوشینک (Vallat, 1998:311; Imanpour, 1998:155) و یکبار هم در سال ۶۵۰ پ.م. و در زمان ات - همیتی - این‌شوشینک (Tavernier, 2004:22)؛ هینتس، ۱۳۸۶: ۱۷۷)، سایر شاهان بعدی ایلامی، از لقب شاه انشان و شوش استفاده نکرده‌اند (هانسن، ۱۳۸۶: ۸۵). استفاده این افراد از عنوان شاه انشان و شوش در این زمان هم، به

گفته استروناخ، با توجه به اوضاع آشفته سیاسی در ایلام و ضعف شاهان ایلامی پس از مرگ شوتروک - نهنوت می‌تواند تنها برای تبلیغات سیاسی و تنها در حد یک ادعا استفاده شده باشد (Stronach, 1997: 37)؛ زیرا به عنوان مثال، می‌دانیم ات - همیتی - این شوشینک که از این عنوان استفاده کرده، هرگز در انشان حکومت نکرده است (هینتس، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

علاوه بر این، عده‌ای دیگر از پژوهشگران معتقدند که پارسی‌ها در زمان حملات آشوربانی اپلی و تنها، پس از شکست ایلام از آشور موفق شدند بر انشان تسلط یابند. استناد این عده از پژوهشگران، به کتیبه آشور بانی اپلی است که در این کتیبه ادعا می‌کند هنگامی که کورش، پادشاه پارسوماش، در سال ۶۴۶ پ.م، خبر پیروزی او بر ایلام را شنید، فرزندش آروکو را به عنوان گروگان نزد وی فرستاد (Weidner, 1931: 4). از آن جا که این دسته از پژوهشگران، این کورش پارسوماش را متفاوت از کوروش اول انشانی، فرزند چیش پیش می‌دانند (بریان، ۱۳۷۸: ۷۷)، معتقدند که تا این زمان، انشان همچنان زیر سلطه ایلام بوده است. به عنوان مثال، یانگ عقیده دارد که کورشی که با عنوان شاه پارسوماش، برای آشوربانی اپلی خراج فرستاده، نمی‌تواند شاه ناحیه انشان بوده باشد؛ زیرا از نظر ایشان دلیلی ندارد شاه ناحیه انشان که در آن سوی زاگرس و دور از کانون حملات آشوربانی اپلی، خوزستان و به ویژه، شوش بود، تصمیم بگیرد به خاطر ترس و رفع خطر آشوریان، پسرش را به همراه خراج به نینوا بفرستد (Young, 2003: 245). به دیگر سخن این که از نظر یانگ، پارسوماش در کتیبه آشوربانی اپلی، در جایی به غیر از انشان، در زاگرس مرکزی و در تیررس آشوریان قرار داشته است و اینکه نباید این پارسوماش را با انشان یکی دانست (Young, 2003: 245). در مقابل تعداد زیادی از پژوهشگران، این کورش، شاه پارسوماش را همان کوروش اول و فرزند چیش پیش شاه انشان که کوروش بزرگ در استوانه خود از او به عنوان شاه بزرگ انشان یاد می‌کند و با فردی که نام وی در نقش مهر تخت جمشید به عنوان یک انشانی آمده است، یکی می‌دانند (جهت اطلاع از نظریات مختلف نگاه کنید به: Levine, 1974; Mallowan, 1972; Waters, 2011; Potts, 2005) که در این صورت، ورود پارسی‌ها به انشان می‌تواند در اوایل سده هفتم و پس از نبرد حلوله اتفاق افتاده باشد، به خصوص که نظر یانگ درباره مکان پارسوماش در کتیبه آشوربانی اپلی که آن را به قلمرو آشوریان، نزدیک‌تر از انشان می‌داند و در مقابل، انشان را دور از دسترس آشوریان

می‌داند، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به حملات آشوربانی اِپلی در جریان حمله پنجم خود به ایلام و در زمان هومین - هلتن سوم که در نواحی هیدلو، که به احتمال زیاد دژ سپید در آغاز تنگ کمان و تنگ خاص در نزدیکی نورآباد ممسنی و در مسیر راه شوش به تخت جمشید قرار داشت، صورت گرفت و هر دو سرزمین، به انشان نزدیک تر بود (ارفعی، ۱۳۷۰: ۴۵-۳۰; Imanpour, 1998: 59; Imanpour, 2002: 89). به نظر می‌رسد پارسی‌ها که احتمالاً بعد از نبرد حلوله، در انشان استقرار یافته بودند و کورش اول که پس از سقوط شوش، خطر جدی حملات آشوریان را دریافته بود سعی کرد از طریق ارسال خراج، مانع حمله سپاهیان آشور به پارس/ انشان گردد.

به دیگر سخن، هرچند که تردیدها درباره شخصیت هخامنش و تصرف انشان در زمان ایشان و در اوایل پادشاهی شوتورک - نهونت دوم (۶۹۹ - ۷۱۷ پ.م.)، منطقی به نظر می‌رسد؛ اما بعید نمی‌نماید که پس از شکست شوتورک - نهونت دوم از سناخریب، در سال ۷۱۰ پ. م.، ایلامی‌ها تسلط خود بر انشان را از دست داده باشند و در این زمان، پارسی‌ها از فرصت استفاده کرده و پس از شکست متحدان، در جنگ حلوله در مقابل آشور در سال ۶۹۱ پ.م.، وارد انشان شده و حاکمیت آن را به دست گرفته باشند و این واقعه می‌تواند در زمان چیش پیش که از وی هم در نقش مهر معروف کوروش اول و هم در استوانه کوروش دوم و هم در کتیبه بیستون نام برده شده است، اتفاق افتاده باشد؛ هرچند که تاریخ دقیقی نمی‌توان برای آن ذکر کرد و هر یک از پژوهشگران تاریخ کهن ایران، تاریخ متفاوتی را برای آن ذکر کرده‌اند (به عنوان مثال، نگاه کنید به جدول‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴، در پیوست)؛ و خلاف نظر یانگ، علت فرستادن خراج به نینوا توسط کوروش اول، فرزند چیش پیش نیز می‌تواند ناشی از حضور پارسی‌ها در انشان و در همسایگی آشوریان، پس از فتح سرزمین‌های غربی ایلام توسط آشوریان بوده باشد؛ ضمن این که می‌بایست بین بحث ورود پارسی‌ها به انشان و تسلط آنها بر آن‌جا، تمایز قائل شد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پارسی‌ها در محدوده وسیعی که از ماهیدشت در غرب آغاز و تا یزد و کرمان در شرق ادامه داشت، در پشت مرزهای انشان پراکنده بودند. مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که تغییرات عمده‌ای در بافت جمعیتی و در شکل انواع سفال‌ها در منطقه، به خصوص در حوزه رود کر، در ناحیه مرو دشت اتفاق افتاده است که حکایت از حضور اقوام جدید در این نواحی، از اواسط هزاره دوم و یا اواخر این

هزاره دارد (Miroschedji, 1985: 308; Carter, 1994:65-67). هرچند که از یک طرف، نقوش برجسته ایلامی در نزدیکی نقش رستم در منطقه مرودشت و در کورنگان در دره فهلیان، نشان از حضور حاکمیت ایلام در انشان، در اوایل هزاره اول دارد (Carter, 1994, p. 67; Miroschedji, 2003:27, 30). اما تحولات عمده جمعیتی و فرهنگی در منطقه و پیدایش حداقل پنج گونه از سفال‌های جدید و پراکندگی جدید جمعیتی پس از نیمه دوم هزاره دوم در منطقه انشان/ پارسه، نشان از ورود اقوام جدید به منطقه دارد (Sumner, 1994:104). به دیگر سخن، شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که خیلی پیش از مطرح شدن نام پارسی‌ها در متون نوشتاری آشوری و ایلامی در اواخر سده هشتم پ.م، گروه‌هایی از آن‌ها در قالب زندگی شبانی و در جستجوی چراگاه‌های جدید، به تدریج و ظاهراً پس از افول قدرت ایلام در دوره میانه، به آرامی وارد سرزمین انشان شده بودند و تنها پس از تهاجمات مکرر آشوریان علیه ایلام در آغاز دوره نو - ایلامی و از اواخر سده هشتم پ.م، که منجر به ضعف شدید ایلام و عدم توانمندی آن‌ها در حفظ حاکمیت بر انشان شد، پارسی‌ها که در آن زمان، تحت رهبری سران قبایل خود متحد شده و به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای بودند، از فرصت استفاده کرده و بر انشان مسلط شدند. به نظر می‌رسد که حاکمیت پارسی‌ها بر انشان، به آرامی و تدریجی انجام شد و این جابجایی قدرت در انشان، بر روابط دوستانه پیشین خلل زیادی وارد نکرد و حتی به نظر می‌رسد حاکمیت پارسی‌ها بر انشان، مانند پیروزی کوروش بزرگ بر استیاگ، به عنوان یک جابجایی قدرت تعبیر شد. شاید به همین دلیل است که تا زمان کوروش بزرگ، حاکمان پارسی انشان، به جای استفاده از عنوان شاه پارس، از عنوان شاه انشان برای خود استفاده می‌کردند و این روابط دوستانه با ایلام، همچنان ادامه یافت و پس از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی نیز، شهربانی ایلام همیشه در جایگاه دوم و یا سوم فهرست شهربانی‌های هخامنشی، پس از پارسه قرار داشت. حتی در زمان داریوش اول و بنابر گل‌نشته‌های ایلامی تخت جمشید، پیوندهای نزدیکی میان پارسی‌ها و ایلامی‌ها در پارس وجود داشت. در این گل‌نشته‌ها می‌بینیم که همان‌طور که برای اجرای مراسم دینی خدایان ایرانی، از سوی حکومت هزینه پرداخت می‌شد، همین شرایط نیز برای خدایان ایلامی وجود داشت؛ حتی جیره دریافتی برای هومبن، خدای ایلامی، بیشتر از اهورامزدا است و این که در این گل‌نشته‌ها، خدای

بزرگ هومبِن است، نه اهورامزدا (-9: Henkelman, 2011; 353; Henkelman, 2008: 12).

پیوست‌ها:

زمان تقریبی زندگی دودمان هخامنشی، پیش از کوروش
هخامنش، ۷۲۰ پ.م.
چیش پیش، ۶۹۰ پ.م.
کوروش اول، ۶۶۰ پ.م.
کمبوجیه اول، ۶۳۰ پ.م.
کوروش دوم، ۶۰۰ پ.م.

جدول ۲ (Shahbazi, 2010: 1)

سال‌های حکومت دودمان هخامنشی، پیش از کوروش
چیش پیش، شاه انشان، ۶۱۰ - ۶۳۵ پ.م.
کوروش اول، شاه انشان، ۵۸۵ - ۶۱۰ پ.م.
کمبوجیه اول، شاه انشان، ۵۵۹ - ۵۸۵ پ.م.
کوروش، شاه انشان، ۵۲۹ - ۵۵۹ پ.م.
-

جدول ۱ (بریان، ۱۳۷۸: ۷۶)

سال‌های حکومت دودمان هخامنشی، پیش از کوروش
هخامنش، ۶۷۵ - ۷۰۰ پ.م.
چیش پیش، ۶۴۰ - ۶۷۵ پ.م.
کوروش اول، ۶۰۰ - ۶۴۰ پ.م.
کمبوجیه اول، ۵۵۹ - ۶۰۰ پ.م.
کوروش دوم، ۵۲۹ - ۵۵۹ پ.م.

جدول ۴ (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۷)

سال‌های حکومت دودمان هخامنشی، پیش از کوروش
چیش پیش، ۶۲۰ - ۶۵۰ پ.م.
کوروش اول، ۵۹۰ - ۶۲۰ پ.م.
کمبوجیه اول، ۵۵۹ - ۵۹۰ پ.م.
کوروش دوم، ۵۳۰ - ۵۵۹ پ.م.
-

جدول ۳ (کورت، ۱۳۸۲: ۱۸)

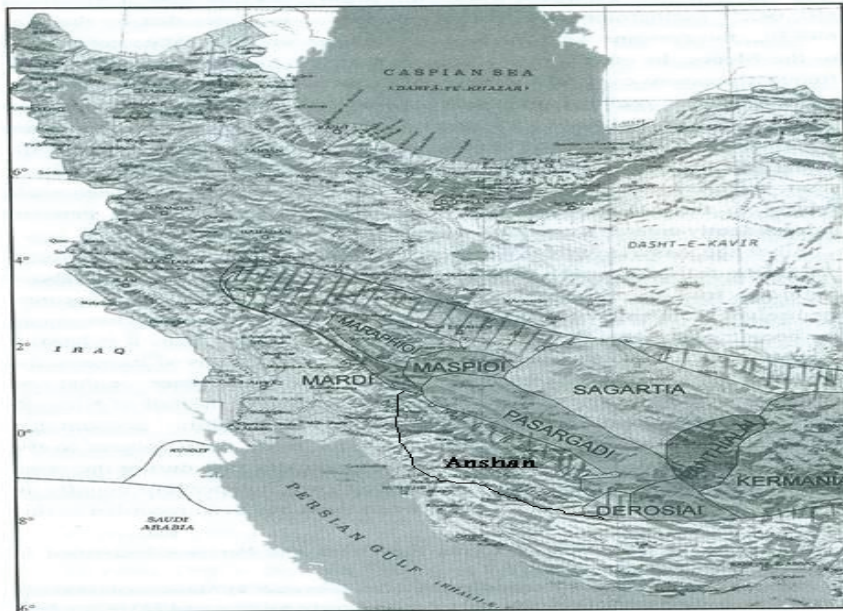


Fig. 1. The location of the Persian tribes within and behind the Elamite-Anshan border and in the central Iran

تصویر شماره ۱- مکان جغرافیایی پارسوماش و انشان (Imanpour, 2002:69)



Fig. 1. PFS 95* on PF 694.



Fig. 2. Line drawing of collated image of PFS 95* (L. Sterner).

تصویر شماره ۲- نقش مهر کوروش اول که در تخت جمشید پیدا شده است (Garrison, 1991: 4).

منابع

الف) فارسی

- ارفعی، ع. ا. (۱۳۷۰). *جاده شاهمی شوش - تخت جمشید، در قافله سالار سخن، خانلری*. تهران: نشر البرز.
- ایمان پور، م. ت. (۱۳۸۳). مکان جغرافیایی پارسوا، پارسواش و پارسوماش. *مجله مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۱ و ۲: ۴۹-۲۹.
- ایمان پور، م. ت. (۱۳۸۳). مکان جغرافیایی پارسه داریوش. *مجله مطالعات تاریخی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۵ و ۶: ۱۹-۱.
- اومستد، ا. (۱۳۸۸). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم*. تهران: علمی و فرهنگی.
- بروسیوس، م. (۱۳۸۵). *ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی*. تهران: ماهی.
- بریان، پ. (۱۳۷۸). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار*، ج ۱. تهران: زریاب.
- پاتس، د. ت. (۱۳۸۸). *باستان شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی*. تهران: سمت.
- پیرنیا، ح. (۱۳۷۳). *ایران باستان، ج ۱، تهران: دنیای کتاب*.
- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۷۷). *تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز*. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، م. (۱۳۸۴). *تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب*. تهران: علمی و فرهنگی.
- داندامایف، م. آ. (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه خشایار بهاری*. تهران: کارنگ.
- رجبی، پ. (۱۳۸۲). *هزاره‌های گمشده*. ج ۲. تهران: توس.
- علی‌یف، ا. (۱۳۸۸). *تاریخ ماد، ترجمه کامبیز میربهاء*. تهران: ققنوس.
- فرای، ر. ن. (۱۳۸۰). *تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کامرون، ج. (۱۳۶۵). *ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کورت، ا. م. (۱۳۸۲). *هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر*. تهران: ققنوس.
- کوک، ج. م. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر*. تهران: ققنوس.
- گیرشمن، ر. (۱۳۸۶). *ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین*. تهران: نگاه.
- هانسن، ج. (۱۳۸۶). *انشان در دوره‌های ایلامی و هخامنشی، به سرپرستی ایلیاگروشویچ، تاریخ ایران دوره ماد، دوره کمبریج، ترجمه بهرام شالگونی*. تهران: جامی.
- مجیدزاده، ی. (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هینتس، و. (۱۳۸۶). *شهریاری ایلام، ترجمه پرویز رجبی*. تهران: ماهی.
- هینتس، و. (۱۳۸۶). *داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی*. تهران: ماهی.

ب) غیر فارسی:

- Álvarez-Món, J. (2009). Notes on the Elamite Garment of Cyrus the Great. "The Antiquaries journal", 2009, 1 - 13.

- Ardola, A. (1988). The Coming of the Aryans to Iran and India: “*The cultural and ethnic identity on the DASAS*”, 64, 195-302.
- Briant, P. (2005). “*History of the Persian Empire (550-330 B.C)*”, In *Forgotten Empire: The world of the Ancient Persia*, Edited by John Curtis & Nigel Tallis. London: 12-17.
- Brosius, M. (2000). *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*. London: London Association of classical teacher.
- Carter, E. (1994). “*Bridging the gap between Elam and the Persians in South-Eastern Khuzistan*”, in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt and M. C. Root (eds.), *Achaemenid History VIII: Continuity and Change. Leiden, 1994*, 65-95.
- Carter, E., & Stolper, M. W. (1984). “*Elam: Surveys of Political History and Archaeology*”. Berkeley: University of California.
- Dandamaev, M. A. (1985). Achaemenes. *EncIr I, 1985*, 414.
- Garrison, M. B. (1991). “*Ars Orientalis*”, *Seals and Elite at Persepolis: Some Observations on Early Achaemenid Persian Art. 21*, 1 - 29.
- Grayson, A. K. (1975). “*Assyrian and Babylonian Chronicles, Texts from Cuneiform Sources 5*”. New York: Locust Valley.
- Hansman, J. (1972). Elamites, Achaemenids and Anshan. *Iran X, 1972*, 101-125.
- Henkelman, W. F. M. (2011). “*Farnaka’s Feast: Šip in Parsa and Elam*”, in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns.
- Henkelman, W. F. M. (2008). *The Other Gods Who Are. Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Tablets*, diss. Leiden University, Achaemenid History XIV, 2008.
- Farnaka, S. (2011). “*Feast: Šip in Parsa and Elam*”. in *Elam and Persia*, Edited By Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Meeting of the American schools of oriental research, Held in Philadelphia. Pa., 2011, 89-166.
- Imanpour, M. T. (2010). “*The Communication Roads in Parsa During the Achaemenid*”, in Maria Macuch, Dieter Weber and Desmond Durkin-Meisterenst (eds.), *Proceeding of the 6th European Conference of Iranian Studies*, held in Vienna, 18-22 September 2007, 2010: 87-98.
- Imanpour, M. T. (2002). “*The Medes and Persians were the Persians ever ruled by the Medes?*”, *Name - ye Iran – e Bastan, 2*, 61-79.
- Imanpour, M. T. (1998). *The land of Parsa: The First Persian Homeland*, Ph. D. Thesis, which had been submitted to the university of Manchester.
- Kent R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven.
- Kuhrt, A. (1995). *The Ancient Near East c. 3000-330 BC*, Vol. 2. London.
- Kuhrt, A. (2007). *The Persian Empire A corpus of source from the Achaemenid period*, vol.1. London and New York: Rutledge.

- Levine, L. D. (1969). *Contribution to the Historical Geography of the Zagros in the Neo-Assyrian Period*, Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Levine, L. D. (1974). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II". *Iran* XII, 1974, 99-124.
- Luckenbill, D. D. (1973). *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, New York: Greenwood publisher.
- Mallowan, M. (1972). "Cyrus the great (558-529 B.C)". *Iran* X, 1972, 1-17.
- Miroschedji, P. D. (1985). 'La fin du royaume d'Anshan et de Suse et la naissance de l'Empire Perse. *ZA*, 75, 265-306.
- Miroschedji, P. D. (2003). "Susa and the highlands: Major trends in the history of Elamite civilization, *Yeki Bud, Yeki Nabud*": Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, edited by Naomi Frances Miller; Kamyar Abdi; William M Sumner; American Institute of Iranian Studies; University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, 2003: 17-38.
- Nadali, D. (2007). Ashurbanipal against Elam: Figurative patterns and Architectural location of the Elamite wars. *HISTORIAE*, 4, 57-91.
- Olmstead, A. T. (1951). *History of Assyria*, 2nd ed., Chicago.
- Parpola, S. (1970). *Neo-Assyrian Toponyms*. Kevalaer: Butzon and Bercker.
- Petrie, C. A., Asgari chaverdi, A., & Seydin, M. (2005). "From Anshan to Diluman and Magan: The spatial and temporal distribution of kaftari-related ceramic vessels". *Iran* XLIII, 2005, 49-86 .
- Potts, D. T. (2005). "Cyrus the great and kingdom of Anshan". The birth of Persian Empire, vol.1, Edited by Vesta sarkhosh Curtis & Sara Stewart. London & New York: 7- 28.
- Potts, D. T. (2010). "Monarchy, Factionalism and Warlordism: Reflections on Neo-Elamite Court, in *The Achaemenid Court, Herausgegeben, Bruno Jacobs und Robert Rollinger*" (eds.). A Harrasowitz. Wiesbaden, 2010, 106-137.
- Potts, D. T. (2011). "A Note on The Limit of Anshan", in *Elam and Persia , Edited By Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Meeting of the American schools of oriental research*", Held in Philadelphia. Pa, 2011, 33-43.
- Riener, E. (1974). "Tall-I Malyan, Epigraphic finds", 1971-72, *Iran* XII, 1974, 176-180.
- Sekunda, N. V. (2010). "Changes in Achaemenid Royal Dress" ., In "The world of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and The Ancient Near East". Edited by John Curtis & John Simpson, In Association with the Iran Heritage Foundation. London: 254-272.
- Shahbazi, A. Sh. (1993). "Cyrus I". *EncIr* VI, 1993, 516-517.
- Stronach, D. (1997). "Anshan and Parsa: Early Achaemenid History, Art and Architecture on the Iranian Plateau", in J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iranian in the Persian Period: Conquest and Imperialism 539-331 BC*,

- Proceedings of a Seminar in memory of Vladimir G. Lukonin, British Museum, London, 1997: 35-53.
- Sumner W. M. (1994a). "Archeological measures of cultural continuity and the arrival of the Persian in Fars. Achaemenid History, continuity and change 1990", vol. VIII, Edited by Heleen Sancisi-Weerdenburg & Amelie Kuhrt & Margaret Cool Root, 97-105. Netherlands: 97-105.
- Sumner W. M. (1994b). "Excavations at Tall-i Malyan 1971-1972". Iran XII, 1994, 155-180.
- Tavernier, J. (2004). "Some thoughts on Neo-Elamite chronology". ATRA.003, 1974, 1-44.
- Vallat, F. (1998). "The History of Elam". Encyclopedia Iranica, 8, 301-308
- Waters, M. (1997). *A Survey of Neo-Elamite History*, Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Waters, M. (1999). "The Earliest Persians in the south western Iran". Iran, 32, 9-107.
- Waters, M. (2004). "Cyrus and the Achaemenids". Iran XLII, 2004, 91-102.
- Waters, M. (2011). "Parsumaš, Anšan, and Cyrus", Meeting of the American schools of oriental research, Held in Philadelphia, 2011, 283-296.
- Weidner, E. F. (1931). "Die älteste Nachricht über das persische Königshaus Kyros I. ein zeitgenosse Aššurbânâplis". AFO 7, 1931-1932, 1-7.
- Young Cuyler, Jr. (1967). "Iranian migration into the Zagros". Iran V, 1967, 11-34.
- Young Cuyler, Jr. (2003). "Parsua, parsa, and Potsherds", Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, edited by Naomi Frances Miller; Kamyar Abdi; William M Sumner.; American Institute of Iranian Studies; University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, 2003:243-248.